

حفظ و حراست از بزهکاری های جنسی :

این فاحشه خانه را پنهان کنید ! کنگره آمریکا تاب دیدن آن را ندارد...

... و بگذارید احمق های مالیات دهنده فاکتورهایش را بپردازند

نوشته پروفسور جیمز پتراس

مرکز پژوهش های جهانی سازی، 30 دسامبر 2017



بر پایه قانون مربوط به مسئولیتهای کنگره در سال 1995، دفتر دیدبانی (1) آمار شوک آوری را گردآوری و منتشر کرده است (1) درباره شمار پرداخت پول به کارمندان و کارآموزانی که به دلیل رفتار ناشایستی که قانونگذاران با آنان داشته اند داد خواهی و یا اعتراض کرده بودند. (2) درباره کل مبلغی که از خزانه ایالات متحده آمریکا (بفارسی : استانهای همبسته آمریکا) به کارمندان کنگره پرداخت شده که قربانی رفتارهای ناشایست بوده اند.

مالیات دهندگان آمریکائی باید میلیونها دلار برای جبران زیان در برخی امور مربوط به بد رفتاری از سوی اعضای کنگره، افزون بر آزار جنسی آشکار نسبت به کارآموزان، پیکره کارمندان دفتری از هر دو جنس می پرداختند. وجود این صندوق از مردم آمریکا پنهان نگهداشته شده بود. شمار بسیاری از قربانیان بد رفتاری با دریافت پول به سکوت تنزل یافته و صف برگزیدگان به مانند الگوهای پارسا منش و مدافع رأی دهندگان از برابر دیدگانشان گذشته بودند.

داده های رسمی از سوی دفتر دیدبانی کنگره مربوط است به پرونده های سالهای 1997 تا نوامبر 2017. در کوران این دوران، 264 قربانی بد رفتاریهای وارد شده را افشا کرده اند که در برخی موارد از سوی اعضای کنگره انجام گرفته بوده است. خزانه استانیهای همبسته آمریکا پنهانی 17 میلیون دلار به قربانیان پرداخت کرده بی آنکه از هویت اعضای بد کردار کنگره نامی ببرند که افزون بر این، بر پایه قانون 1995 از مصونیت حقوقی نیز برخوردارند.

به سخن دیگر، اعضای کنگره استانیهای همبسته آمریکا، به پیوست آنانی که دست درازی جنسی پی در پی کرده بودند و تهدید کننده های کنترل ناپذیر، از بیم هر گونه افشای رسمی در مصونیت به سر می برند. بنا بر این بی آنکه مجازاتی تهدیدشان کند و خسارت مادی بپردازند و یا بی آنکه رسماً در برابر خانواده هایشان سرشکسته شوند، می توانند همچنان به دست درازی بر کارمندانشان ادامه دهند. پس، در مصونیت می توانند امیدوار باشند که برگزیده خواهند شد و در حالی که مالیات دهندگان بی آنکه بدانند « جبران زیانکاری » آنان را می پردازند، به بد رفتاری و آزار جنسی شان ادامه دهند!

مدیریت حزب های سیاسی در کنگره و پاسداری از تجاوزکاران

آزمون وابستگی سیاسی رهبران و رؤسای کنگره به درازنای بیست سال بد رفتاری نشان می دهد که هر دو گروه سیاسی برای پاسداری از بزهکاران و کژکرداران بیمارناک در گروه خود کوشیده اند.

در درازنای ده سال نخست (1997-2007)، کنگره زیر بازرسی گروه جمهوری خواه بود. در کوران این دوره، خزانه داری پنهانی 11 میلیون دلار جبران زیان به حساب قربانیان واریز کرده است.

دموکرات ها در درازنای سه سال آینده (2008-2011) بازرسی انجمن را بدست داشتند، در این دوران خزانه داری بیش از 2،5 میلیون دلار واریز کرده است. اینگونه «همکاری دو سویه» در کژ رفتاریهای بیمارناک به تجاوزکاران دو گروه سیاسی اجازه داد تا پیوسته بی آنکه بیمی از مجازات داشته باشند به بد رفتاری هایشان با کارمندان و کارآموزان جوان ادامه دهند، و آنان را پیوسته تحقیر و استعمار کنند.

در درازنای پنج سال گذشته (2017-2012)، جمهوری خواهان بازرسی انجمن و پرداخت پنهانی 3،5 میلیون دلار جبران زیان بد رفتاری را برای دو گروه سیاسی به عهده داشتند.

در بخشی از این پرونده که کارمندان قربان بد رفتاری را بر می شمرد، 133 نفر در دوران جمهوری خواهان (2007-1997)، 48 نفر در دوران دموکرات ها (2008-2011)، سپس 73 نفر در پنج سال گذشته که جمهوری خواهان سر کار بودند (2017-2012) یادداشت شده است. همه قربانیانی که دادخواهی کرده اند برای آنکه به سکوت وادارشان کنند به دادگاهی شدن خودشان، و یا به «نشست مشاورتی»، دوره «بازبینی» و یا به محدودیت های حقوقی تهدید شده اند.

هنگامی که میانگین بد رفتاری های برآمده از درون کنگره را بررسی می کنیم، می بینیم که دانگ جمهوری خواهان 13 نفر قربانی در سال، و 12 نفر قربانی در سال دانگ دموکرات ها بوده است. بنا بر این، در درون نظام سیاسی استان های همبسته آمریکا، چه اینکه کنترل در دست جمهوری خواهان باشد و چه دموکرات ها، موارد بد رفتاری از همگونی ادامه داری برخوردار بوده است. و همین امر نشان بارزی ست از فرهنگ و کنش سیاسی همگون نزد قانونگذاران استان های همبسته آمریکا. تفاوت شیوه بیان ایدئولوژیک آنان هر چه باشد، هر دو با مهارت بسیار متمدنانه ای، چنانکه فهرست پرونده در بخش رفتارهای ناشایست نشان می دهد، در برخورد با کارمندانشان با یکدیگر همکاری می کنند.

در واقع، در تالارهای کنگره، گونه ای از امتیاز فئودالی در رابطه با کارمندان و کارآموزان وجود دارد که آنان را بیشتر به مانند دهقان نگاه می کنند. این نکته یادآور «حقوق ارباب» است که سرانجام ممنوع شد.

این فرهنگ فرمانروائی نابکارانه فئودال که در زندگی روزمره بخش خصوصی، شرکت های بزرگ، جهان سینمای هالیوود و رسانه ها جاری ست به مراکز قدرت سیاسی استان های همبسته آمریکا نیز راه یافته، و هزاران نفر که قربانی بد رفتاری و خشونت بوده اند به حال خود رها شده اند، و خانواده ها و نزدیکان قربانیان نیز در ناتوانی از رویارویی با چنین رویدادهای تلخی به سهم خود قربانی پیامدهای دراز مدت احساس تحقیر شدگی و بی عدالتی هستند. افزون بر هر کارمند جوانی که در جایگاه سرف (در دوران فئودالیت) قربانی یک قانونگذار خودکامه می شود، ده ها نفر از اعضای خانواده، پدران، مادران، برادران، خواهران و همسران، ناتوان از واکنش مؤثر، باید ده ها سال با احساس تحقیر شدگی در رویارویی با خودمکان متجاوز در سکوت و سرشکستگی به سر برند.

نباید شگفت زده شویم هنگامی که می بینیم دو گروه سیاسی از سوی رهبران شرکت های بزرگ، اشرافیان هالیوود و سوداگران وال استریت پشتیبانی و کنترل می شوند، یعنی جریانی که با استثمار و بد رفتاری و آزار کارمندانشان، بی آن که بیمی از مجازات داشته باشند، و کار بجائی رسید که جنبش «Me-Too»

(من نیز) بگونه ای خودجوش منفجر شد. با دگرگشتی جهان کار به گونه ای که یادآور جهان فئودال است، می توانیم جنبش «Me-Too» (من نیز) را با «خیزش دهقانی» علیه اربابان فئودال همسان بدانیم.

ریاست جمهوری و بد رفتاری در محیط کار

چندین رئیس جمهور در استان های همبسته آمریکا به رفتار خشونت آمیز و تحقیر جنسی وخیم در رابطه با کارمندان دفتری و کارآموزان متهم شده اند، یکی از آنها فرد نفرت انگیز ویلیام جفرسون کلینتون (مشهور به بیل کلینتون) است. با وجود این، دفتر دیدبانی کنگره، برپایه قانون 1995 درباره مسئولیتهای کنگره آمار مربوط به بد رفتارهای رئیس جمهوری و پرداخت جبران زیان را مطرح نکرده است. ولی ما می توانیم شمار قربانیان کنگره و مبالغ پرداخت شده در کوران روایدهای گوناگون ریاست جمهوری بیست سال گذشته را بررسی کنیم. بررسی این نکته به ما اجازه می دهد تا ببینیم که آیا این رؤسای جمهور فرامینی برای جلوگیری از بد رفتاریها در دوران ریاست جمهوری خودشان صادر کرده اند یا نه.

در دوران ریاست جمهوری ویلیام کلینتون (بیل کلینتون) و بارک اوباما داده ها بر پایه 12 سال است، یعنی از سال 1997 تا سال 2000، و از سال 2009 تا سال 2016، در دوران ریاست جمهوری جرج بوش و دونالد ترامپ، داده ها روی 9 سال تنظیم شده، یعنی از سال 2001 تا 2008 و 2017.

در دوران ریاست جمهوری دموکراتها، 148 کارمند زیر دست قانونگذاران قربانی بد رفتاری بوده اند و خزانه 5 میلیون دلار جبران زیان پرداخت کرده است. در ریاست جمهوری خواهان، 116 کارمند قربانی بد رفتاری بوده اند و 12 میلیون دلار جبران زیان پرداخت شده است.

در دوران ریاست جمهوری دموکرات ها، شمار میانگین قربانیان بد رفتاری 12 نفر در سال است. در دوران جمهوری خواهان، 13 نفر در سال. همانند رهبران کنگره، رؤسای جمهور از هر دو گروه بزرگ سیاسی نیز نشان داده اند که با بد رفتاریها و خودکامگی بیمارناک اعضای کنگره پیوسته مدارا کرده اند.

خودکامگی نابکار نزد اعضای کنگره و مفهوم آن در ابعاد کلان

بد رفتاری نمایندگان برگزیده واشنگتن در محیط کار با پیوندهای دوستانه سیاسی، وفاداری و فرمانبرداری بی شرمانه تشویق می شود، و ساختار قدرت را در همه سطوح میان طبقه رهبران سیاسی تقویت می کند. اعضای کنگره در رابطه با کارمندانشان دارای قدرت تمام عیاری هستند و افزون بر این مجبور نیستند به هیچکس و حتا به رأی دهندگان حساب پس بدهند، و از سوی آنانی که روی این برگزیدگان سرمایه

گذاری کرده اند، و به همین گونه از سوی دستگاه «دادگستری» ویژه کنگره پشتیبانی می شوند، و باز هم افزون بر این از تبانی و سکوت رسانه های همگانی نیز برخوردارند.

مجموع نظام انتخاباتی بر پایه یک هیرارشی قدرت فراهم آمده، به این معنا که آنانی که در قلعه هرم هستند می توانند خواستار فرمانبرداری و فرمانبرداری از خواسته های جنسی شان باشند که معمولاً با تهدید به عمل تلافی جویانه علیه قربانی یا اعضای خانواده او همراه است. این روند، بی گمان، یادآور نظم کشت و کار در دوران فئودالیت است.

با وجود این، همانند خیزشهای پراکنده دهقانی در سده های وسطا، برخی کارمندان ایستادگی و پایداری می ورزند، و دادخواهی می کنند. خیلی رایج است که در چنین گیر و دارهایی تجاوزکاران رؤسای دفاترشان را که معمولاً زن هستند فرا می خوانند تا در نقش «کاپو» انجام وظیفه نمایند، و به این معنا که بین آنان و قربانیان به پا خاسته با تهدید و یا خرید با برداشت از صندوق رسمی پادرمیانی کنند (2). این گستاخی هیچگاه به کیف پول فرد متجاوز یا نماینده اش برخورد نمی کند. جبران زیان از صندوق خزانه استانه های همبسته آمریکا واریز می شود. جایگاه مالی و اجتماعی افراد متجاوز زبانی نمی بیند و حتا می تواند با خیال آسوده بی هیچ نگرانی به کارهای پر درآمد آینده مانند لابی گری بیاورد.

همه این ساخت و سازها جدا از ساختار گسترده تری نیست که طبقه رهبران سیاسی و قدرت را در بر می گیرد.

استثمار جنسی از کارمندان در اتاقهای کنگره یکی از ترکیبات نظام اجتماعی اقتصادی در کلیت آن است. نمایندگانی که با کارمندان دفاتر و کارآموزان بد رفتاری می کنند، همان ارزشهایی را ارج می نهند که کارفرمایان شرکت های بزرگ و صنایع فرهنگی با کارگران و زیر دستانشان سزاوار می دانند. این نظم اجتماعی و اقتصادی را می توانیم باز هم در سطح گسترده تری بازنگری کنیم، در این صورت می بینیم که همین ارزشها و همین فرهنگ از سوی امپریالیستها به کار بسته می شود و به مردم و کشورهای مستقل تجاوز می کنند.

بد رفتاری و استثمار از سوی کنگره و برگزیدگان ابر شرکت محور، فرهنگی، دانشگاهی، مذهبی و سیاسی که در بلندای ساخت و سازها نهادینه شده به تبانی میانجیگران بستگی دارد، یعنی میانجیگرانی که بیشتر به گروه هایی تعلق دارند که در پی ارتقاء مقام هستند. قانونگذارانی که بیش از همه غرق در خودکامگی انحرافی اند بیشتر زنان را در چشم انداز ارتقاء مقام استخدام می کنند، پستهایی مانند مدیر روابط عمومی و رئیس دفتر که مسئول استخدام قربانیان هستند و سپس بر پایه نیاز جبران زیان وارد آمده را بجا می آورند.

در جهان داد و ستد، کارفرمایان برای آنکه مدرن و پیشرفته جلوه کنند « مناسبات کاری » را بیشتر به کارگران قدیمی کارخانه، رهبران سندیکاها، زنان و اعضای اقلیت ها واگذار می کنند تا بهتر شورشیان را حذف کنند و یا دستور کار را به هشدار دهنده ها و شلوغ کن ها یادآور شوند. به میزان گسترده تر، در سطح جهانی، اربابان جنگ سیاسی دست در دست رسانه های همگانی و سازمانهای غیر دولتی برای دست اندازی های بشر دوستانه و شکوهمند جلوه دادن ارتشی هائی که گروه های پایدار را کشتار می کنند، در حالی که هم زمان خودشان را پاسدار برابری بین جنسیت ها و حقوق اقلیت ها نشان می دهند. بر این پایه بود که تسخیر و اشغال افغانستان بدست ارتش استانهای همبسته آمریکا را با تبلیغات بسیار گسترده همانند « آزادی زنان افغانستان » در پندارهای همگانی جا انداختند.

روان پریشان منحرفی که در کنگره آشیانه کرده اند مأموریت پنهانی ویژه خود را دارند : بد رفتاری با کارمندان، ثروتمند کردن ثروتمندان، تحمیل سکوت و تصویب قانون با پرداخت فاکتور از جیب مالیات دهندگان.

باید امیدوار باشیم جنبش « Me Too » (من نیز) که علیه استثمار جنسی در محیط کار به حرکت درآمده وسعت بیشتری بخود بگیرد و به جنبشی وسیعتر علیه نئو فئودالیسم در سطح سیاسی، بازرگانی و فرهنگی تبدیل شود. و به جریانی سیاسی در راستای همبستگی کارگران در همه زمینها گسترش یابد. (3)

Prof. James Petras

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/8 ژانویه 2018

<https://www.mondialisation.ca/protection-des-delinquants-sexuels-cachez-ce-bordel-que-le-congres-etasunien-ne-saurait-voir/5621952>

پاورقی مترجم :

(1) در متن فرانسه Le Bureau de la conformité در اینجا دفتر دیدبانی ترجمه کرده ام. دفتری است که به کار کرد درست مدیریت و کیفیت قوانین می پردازد.

(2) این نکته چندان به دور از سناریوی بسیاری از فیلمهای هالیوودی نیست. در بیشتر فیلمهای «آکسیون» یک سرباز و یا پلیس قدیمی که کارنامه درخشانی داشته و در انزوا زندگی می کند، به ازای پاداشی پر اهمیت، مانند تأمین مخارج تحصیل فرزند تا مدارج عالی و یا تأمین مخارج درمان خویشاوندی که به درمان دراز مدت نیاز دارد... و بازگرداندن او به پست ثابت با حقوق ماهیانه به مأموریت فراخوانده می شود. این سناریوها گرچه با باج خواهی یا تهدید فاصله دارد ولی چندان از آن به دور نیست، و خیلی به خرید افراد ماهر برای مأموریت های ویژه نزدیک است.

3) **پی نوشت مترجم :** این پی نوشت را من تقدیم رفیق رضا خسروی می کنم که همیشه به من یادآوری می کرد که برای « ترجمه هایت دو کلمه کامنت بنویس ». برای او نوشتم ولی خوانندگان احتمالی دیگر هم می توانند این کامنت را بخوانند.

بیماری روانی، تجاوز، سوء استفاده از قدرت، آزار و اذیت روانی در همه جا وجود دارد، بد بختانه روشنفکران ایرانی که دست اندر کار روانکاوی هستند، خیلی فروید و لکان را ستایش می کنند ... ولی کمتر به آثاری مانند « آزار و اذیت روانی » از نوشته های روانشناسان کار مانند هیری گوین پرداخته اند. به محض اینکه بحث به چگونگی کار و کارخانه و مناسبات نظام سرمایه داری کشیده می شود، وقتی نظم سرمایه زیر سؤال می رود این گونه روشنفکرها و روانکاوها پا پس می کشند. فقط پرومته داند که چرا و از آنجائی که ما انسان ها میرندگان جهان فانی را خیلی دوست دارد، یک روز حتماً راز این خدایان را بر ما آشکار خواهد کرد.

جیمز پتراس در این نوشته با طرح موضوع تجاوز جنسی و بد رفتاری و آزار و اذیت روانی در محیط کار و زندگی و پیامدهای اجتماعی آن در واقع حرف تازه ای نگفته است، ولی از دیدگاه من، آنچه این نوشته را به مروارید تبدیل می کند، یعنی وقتی چیز ارزشمندی را از اعماق بیرون می کشد و به ما عرضه می کند، هنگامی است که انحراف روانی، و تجاوز را به زمینه گسترده تر و تجاوزات امپریالیستی، نظام سرمایه داری تلافی می دهد و این دو را همگون و در پیوند با یکدیگر می داند. این پیوندی که او روی این نکته ایجاد کرده کما بیش بسیار نایاب و بسیار ارزشمند است. (حالا این بسیار به چه اندازه ای است؟ ...) و به این معنا که انحراف گسترش یابنده و پیامدهای آن همه شمول / جهان شمول است.

فراموش نکنیم که در ایران، ریحانه جباری نیز قربانی همین گونه تجاوزات از سوی مقامات عالی رتبه و اطلاعاتی رژیم دین سالار و سرمایه سالار با دلار نفتی در ایران بود که شور بختانه به اعدام ریحانه انجامید (...)